

ما باید بالای سر شما باشیم ولی نمی‌توانیم شما را ببینیم. بنزین هواپیما در حال تمام شدن است. ما در ارتفاع ۱۰۰۰ پایی پرواز می‌کنیم...

ارتباط قطع شد و پانزده دقیقه بعد دوباره پیامی از «امیلیا» رسید که هراسان گفت:

ما داریم در اطراف شما پرواز می‌کنیم ولی عجیب است نمی‌توانیم شما را ببینیم و صدایتان را بشنویم!

دو پیام مشابه دیگر نیز شنیده شد و بالاخره در ساعت ۸/۴۵ دقیقه آخرین پیام دریافت شد!

ما فقط برای نیم ساعت پرواز بنزین داریم... هیچ اثری از خشکی نمی‌بینیم. تمام.

و این کلمات آخرین سخنانی بود که از دختر آسمان شنیده شد. مقامات مسؤول یقین حاصل کردند که «امیلیا» و همکارش ناپدید شده‌اند. و این غم‌انگیزترین جمله‌ای بود که دنیا هیچگاه مایل به شنیدنش نبود. شجاع‌ترین و مشهورترین هوانورد جهان ناپدید شده بود!

جستجوی گسترده‌ای از طریق هوا و دریا در منطقه‌ای به وسعت ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع آغاز شد. دو ناو جنگی آمریکا و هفت فروند کشتی متعلق به گارد ساحلی در این عملیات شرکت کردند. مدت یک هفته تمام به جستجو پرداختند اما کمترین نشانه‌ای از هواپیما یا سرنشینان آن به دست نیامد. نه تکه لباسی و نه بقایای لاشه هواپیما هیچکدام! هواپیمای «الکترا» به طرز اسرارآمیزی برای همیشه ناپدید شد!

همزمان با وقوع این حادثه نظریات گوناگونی مطرح شد و شایعات زیادی بر سر زبانها افتاد که مهمترین آنها به شرح زیر است:

مردم عوام و احساساتی بر این باور بودند که «امیلیا» و «فرد» به جزیره دور افتاده‌ای گریخته‌اند تا در آنجا در کنار یکدیگر زندگی کنند. اما موضوع به این سادگی نبود.

گروهی دیگر این ماجرا را با مسایل جاسوسی مرتبط می‌دانستند و می‌گفتند «امیلیا» و همکارش عمدتاً ناپدید شده‌اند تا کشتی‌های آمریکایی به بهانه جستجو بتوانند به راحتی از پایگاه نظامی ژاپن که در یکی از جزایر آن منطقه مستقر بود عکسبرداری کنند! می‌دانیم که در آن سالها ژاپن و آمریکا برای یکدیگر خط و نشان می‌کشیدند و چند سال پس از آن حمله برق‌آسای هواپیماهای ژاپنی به بندر «پرل هاربر» صورت گرفت.

برخی دیگر می‌گفتند که «امیلیا» و همکارش دو مأمور مخفی بودند و مأموریت داشتند که سر راه خود به جزیره «هالند» از پایگاه ژاپنی‌ها فیلم و عکس بگیرند. از این رو هواپیمای آنها مورد حمله ژاپنی‌ها قرار گرفته و خودشان به اسارت آنها در آمده‌اند!

این فکر زمانی قوت گرفت که پس از پایان جنگ مقامات آمریکایی توانستند مدارکی درباره جزئیات زندگی حرفه‌ای «امیلیا ارهارت» که در آرشیو نیروی

دریایی ژاپن در «توکیو» نگهداری می‌شد بیابند. راستی چرا ژاپنی‌ها تا این اندازه به «امیلیا ارهارت» توجه نشان می‌دادند؟ اما هیچ شاهد و مدرکی درباره مرگ یا اسارت این زن و همراهش در آن پرونده‌ها ثبت نشده بود! و بالاخره در آن زمان بسیاری از مردم حادثه ناپدید شدن اسرارآمیز «امیلیا ارهارت» را به نیروهای مافوق طبیعی نسبت می‌دادند و بر این باور بودند که هواپیمای او وارد بعد دیگری از فضا شده و یا بر اثر گم کردن مسیر خود به قعر آبهای اسرارآمیز «دریای شیطان» فرو رفته است!



«امیلیا ارهارت»

«دریای شیطان» منطقه‌ای است در جنوب ژاپن که گفته می‌شود هواپیماها و کشتی‌ها مانند «مثلث برمودا» به طرز اسرارآمیزی در آنجا ناپدید می‌شوند!

به ویژه آنکه در یکی از بنادر آن منطقه یک ژنرال کهنه متعلق به یک هواپیمای قدیمی به دست آمد که گمان می‌رفت متعلق به هواپیمای گمشده «الکترا» باشد! اما این فقط یک حدس و گمان بود! بیست و سه سال بعد بار دیگر موضوع ناپدید شدن «امیلیا» بر سر زبانها افتاد. یکی از نویسندگان در کتابی که درباره زندگی «امیلیا ارهارت» با عنوان «دختر آسمان» به رشته نگارش در آورد به ماجرای جالب توجهی اشاره کرد و نوشت:

بیش از یک سال از پایان جنگ جهانی دوم یکی از دندانپزشکان نیروی دریایی آمریکا که در جزیره

«سایپن» به کار پرداخته بود در مطب خود با یکی از دوستانش درباره اسرار ناپدید شدن «امیلیا ارهارت» گفتگو می‌کرد. دستیار دکترا که یک زن ژاپنی به نام «ژوزفین» بود وارد مطب شد و با شنیدن مکالمه آنها جلو رفت و گفت:

زمانی که بیش از ۱۱ سال نداشتیم در همین جزیره یک زن سفید پوست را که هوانورد بود دیدم. این واقعه مربوط به سال ۱۹۳۷ میلادی است. یک روز هنگامی که با دو چرخه به بندر «تاناپاک» می‌رفتم تا برای شوهر خواهرم غذا بپزم صدای غرش هواپیمایی را بالای سر خود شنیدم. یک هواپیمای دو موتوره نقره‌ای رنگ بود که در ارتفاع پایین پرواز می‌کرد. ناگهان هواپیما چرخ می‌زد و با شکم بر روی بندر افتاد. انگار قبلاً مورد هدف قرار گرفته بود! پس از آنکه بسته ناهار را به شوهر خواهرم دادم با دو چرخه از نقطه‌ای که پایگاههای نظامی جزیره «سایپن» بود باز گشتم. من با داشتن کارت مخصوص عبور اجازه داشتیم از آن قسمت بندر عبور کنیم. چند سرباز ژاپنی را دیدیم که دو نفر را از پایگاه به سوی جنگلی که در آن حوالی وجود داشت می‌بردند. من توانستم آن دو نفر را به وضوح ببینم. یکی از آنها یک مرد جوان باریک اندام و دیگری زنی مو بور و ظریف بود که موهای سرش را مانند مردان کوتاه کرده بود. چهره‌های رنگ پریده داشت و چنین به نظر می‌رسید که بیمار است. سربازان ژاپنی آن دو نفر را به داخل جنگل بردند و لحظه‌ای بعد صدای شلیک دو گلوله طنین افکند. پس از آن سربازان بیرون آمدند ولی آن دو نفر همراهشان نبودند! با آنکه در آن زمان کودکی بیش نبودم اما خیلی خوب آن واقعه را به یاد دارم.

چند روز بعد هنگامی که دکتر دندانپزشک عکسهایی از «امیلیا» و «فرد نونان» را به آن زن نشان داد او بی‌درنگ تأیید کرد و گفت:

بله، زن و مردی که در تابستان ۱۹۳۷ دیدم همین دو نفر بودند!

داستانی که «ژوزفین» تعریف کرد واقعی به نظر می‌رسید زیرا انگیزه‌های وجود نداشت که او یک چنین داستانی را از خود بسازد! با این حال سخنان او با هیچ دلیل و مدرکی همراه نبود. و افزون بر این ۱۰ سال از آن ماجرا گذشته بود. هیچ اثری از اجساد یا لباسها و هواپیمای آنها به جای نمانده بود. از این گذشته معلوم نبود هواپیمای آنها در آن جزیره چه کار می‌کرد؟ مگر آنکه بپذیریم که هواپیمای آنها به علت اشتباه در جهت یابی به سمت شمال رفته و این مسافت را پیموده باشد که آن هم با توجه به تمام شدن موجودی بنزین هواپیما عجیب به نظر می‌رسد!

به هر حال ناپدید شدن اسرارآمیز ماهرترین بانوی خلبان جهان همچنان در پرده ابهام باقی است و تا زمانی که واقعتاً آشکار نشود همواره به صورت یکی از پدیده‌های پر رمز و راز قرن باقی خواهد ماند!